

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۴

doi 10.22034/nf.2024.211741

تحلیل تطبیقی داستان کشته شدن افراسیاب در شاهنامه فردوسی و متون اوستایی، پهلوی، و نگاره‌ها برای نظریه تراستیت

ارژنگ سلامی* (کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران)

محمدامین عنصلیبی (دانشجوی دکتری تئاتر، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

چکیده: نظریه تراستیت ژرار ژنت یکی از دیدگاه‌های مهم در زمینه بینامتنیت است که به بررسی رابطه پیش متن (متن مرجع) با بیش متن (متن جدیدی که از متن پیشین مشتق شده است) می‌پردازد. در تاریخ ادبیات فارسی، شاهنامه فردوسی یکی از مهم‌ترین متن‌هایی است که بحث تراستیت درباره آن مطرح شده است. شاهنامه هم ارتباط بینامتنی فراوانی با متون پیش از خود، به ویژه متن‌های اوستایی و پهلوی، دارد و هم نقش پیش متن را برای دیگر متن‌ها، از جمله متن‌های تصویری مانند نگاره‌ها، بازی کرده است. در این مقاله، به بحث تراستیت در داستان کشته شدن افراسیاب در شاهنامه پرداخته شده و این پرسش‌ها مطرح شده‌اند: عناصر اصلی داستان مرگ افراسیاب در شاهنامه چیست و روایت شاهنامه با دیگر متن‌ها درباره این داستان چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد و از این متون چگونه به عنوان پیش متن در شاهنامه استفاده شده است و، از سوی دیگر، نگاره‌هایی با موضوع داستان کشته شدن افراسیاب تا چه حد از شاهنامه برگرفته شده‌اند؟ براساس نتایج می‌توان گفت که، از یک سو، متن‌های باستانی ایرانی، به عنوان پیش متن، نقش مهمی در خلق شاهنامه داشته‌اند و، از سوی دیگر، خود شاهنامه نیز، به عنوان پیش متن، تأثیر مهمی بر آفرینش انواع نگاره‌ها داشته است.

کلیدواژه‌ها: تراستیت، پیش متن، بیش متن، ژرار ژنت، شاهنامه، نگارگری، افراسیاب

(نویسنده مسئول) arzhangsalamy@gmail.com *

مقدمه

اصطلاح بینامتنیت^۱ را نخستین بار ژولیا کریستوا^۲ در دهه ۱۹۶۰ وارد عرصه نقد و نظریه ادبی کرد (مکاریک ۷۲). در این رویکرد، به بررسی رابطه یک متن با متن‌های دیگر پرداخته می‌شود. براساس نظریه بینامتنیت، هر متنی بر پایه متن‌های پیشین خود شکل می‌گیرد و هیچ متنی نیست که کاملاً مستقل تولید یا حتی دریافت شود و می‌توان گفت «در تولید و دریافت یک متن، همواره پیش‌متن‌ها نقش اساسی ایفا می‌کنند. به بیان دیگر، بدون روابط بینامتنی هیچ متنی خلق نمی‌شود» (نامور مطلق و کنگرانی ۷۹). ژرار ژنت^۳ از نظریه‌پردازانی است که سازمان‌یافته‌تر به رابطه میان یک متن با متون دیگر پرداخت. او برای نظریه خود واژه ترامتنیت^۴ را به کار برد. در ترامتنیت، تأکید بر جست‌وجوی روابط، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متون از یکدیگر است. در این نظریه، ژنت مفهوم بیش‌متنیت^۵ را نیز مطرح کرد و آن را پدیده‌ای می‌داند که در برگیرنده هر نوع رابطه پیونددهنده بیش‌متن با پیش‌متن^۶ باشد به‌گونه‌ای که متن نوراً به متن قدیم پیوند زند. (ژنت ۵)

در تاریخ ادبیات فارسی، یکی از مهم‌ترین متن‌هایی که از لحاظ مسئله بینامتنیت شاهد چنین روندی بوده شاهنامه فردوسی است. اثر سترگ حکیم طوس پیش‌متن بسیاری از آثار ادبی و هنری است ولی خود نیز برگرفته از پیش‌متن‌هایی کهن، از جمله شاهنامه ابومنصوری، است که ترجمه یکی از دست‌نویس‌های خدای‌نامه بوده است. خدای‌نامه به معنی کتاب شاهان مجموعه‌ای از روایت‌های اساطیری، تاریخی و داستان‌های حماسی ایرانیان است که از آفرینش جهان و پادشاهی گیومرث تا مرگ یزدگرد سوم ساسانی در آن گردآوری شده بود و در عصر ساسانیان، تاریخ رسمی ایران به شمار می‌آمد. خدای‌نامه با استناد به بخش‌هایی از اوستا که گزارش‌های مفصلی از برخی از مراحل تاریخ ایران باستان ارائه می‌کرد و همچنین برخی از کتب پهلوی که سنت‌های تاریخ‌نویسی زرتشتی در آن‌ها انعکاس یافته بود گردآوری و تدوین شده بود (شهبازی^۷ ۲۱۶). شوربختانه از این پیش‌متن‌های شاهنامه، جز دیباچه شاهنامه ابومنصوری، اثری در دست نیست و نمی‌توان با اطمینان به بررسی شاهنامه با پیش‌متن‌های خود دست زد ولی با کاوش متون اوستایی و پهلوی می‌توان نشانه‌هایی یافت که پابندی فردوسی به پیش‌متن‌های خود را نشان می‌دهد.

نکته دیگر این است که بینامتنیت «منحصر به مباحث هنرهای ادبی نبوده» و در مباحث نقاشی، عکاسی، موسیقی و در واقع «همه تولیدات فرهنگی و هنری مطرح می‌شود» (آلن ۲۴۷). برای نمونه، ادبیات و نگارگری از دیرباز در هنر ایران پیوندی درونی داشته‌اند و نگاره‌ها به روشن‌تر و قابل‌فهم شدن متن ادبی کمک می‌کردند. روایت‌های شاهنامه که برگرفته از گزارش‌های ملی -

1. intertextuality
5. hypertextuality

2. Julia Kristeva
6. hypotext

3. Gérard Genette
7. Shahbazi

4. transtextuality

اسطوره‌ای آمیخته به افسانه بود چون گنجینه‌ای در پیش روی هنرمندان قرار داشت (کُورکیان و سیکر ۱۲) و نگارگری داستان‌های شاهنامه در میان هنرمندان رواج فراوان داشت. داستانی که تحلیل بینامتنی آن در این مقاله ارائه می‌شود مرگ افراسیاب در شاهنامه است. در شاهنامه، افراسیاب نماد تقابل توران و ایران و یکی از عناصر اصلی حماسه ملی است و در بیش از نیمی از شاهنامه حضور دارد و شخصیت اسطوره‌ای او تبدیل به پهلوانی با اعمال حماسی می‌شود. او بزرگ تورانیان و هم‌اورد پهلوانان ایران است و با مرگ وی فصلی از تاریخ ملی ایرانیان نیز به پایان می‌رسد. براساس آنچه گفته شد، هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش‌هاست: نخست اینکه با توجه به روایت متنی، عناصر اصلی داستان مرگ افراسیاب در شاهنامه چیست؟ دوم، روایت شاهنامه با دیگر متن‌ها، به‌ویژه متون اوستایی و پهلوی، درباره این داستان چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد و از این متن‌ها چگونه همچون پیش‌متن داستان افراسیاب در شاهنامه استفاده شده است؟ سوم، روایت نگاره‌ها با موضوع مرگ افراسیاب تا چه حد از پیش‌متن‌های ادبی خود، به‌ویژه شاهنامه، گرفته شده‌اند؟

ترامنتیت از دیدگاه ژنت

ژنت ترامنتیت را به پنج دسته تقسیم کرد: ۱. بینامنتیت، ۲. پیرامنتیت^۱، ۳. فرامنتیت^۲، ۴. سرمنتیت^۳، ۵. بیش‌منتیت. از میان این پنج رابطه ترامنتی، بینامنتیت و بیش‌منتیت به دلیل اینکه با روابط میان‌متنی در حوزه ادبیات و هنر منطبق می‌شوند بیش از سایر رابطه‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۳۵۶).

پیش‌متن و بیش‌متن دو واژه اصلی در مطالعات بیش‌منتیت هستند. پیش‌متن (متن مرجع) همچون منبع بیش‌متن در نظر گرفته می‌شود و بیش‌متن (متن جدید) به‌گونه‌ای هدفمند و آگاهانه از پیش‌متن الهام می‌گیرد و مشتق می‌شود. در رابطه پیش‌متن و بیش‌متن، این نکته اهمیت دارد که بدون حضور پیش‌متن امکان خلق متن جدید یا بیش‌متن ممکن نیست و شناسایی بیش‌متن در گرو شناسایی پیش‌متن یا متن مرجع است (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵).

روابط میان پیش‌متن و بیش‌متن به دو دسته کلی همان‌گونگی^۴ و تراگونگی^۵ تقسیم می‌شود. همان‌گونگی هدف حفظ نسخه اصلی پیش‌متن را دنبال می‌کند. بنابراین، بر تقلید استوار است و بیش‌متن بدون تغییر یا با کمترین تغییر از پیش‌متن برگرفته شده است. کارکرد همان‌گونگی براساس

1. paratextuality
4. imitation

2. metatextuality
5. transformation

3. architextuality

تکه‌تکه چسباندن متن‌ها، سرهم کردن واژه‌ها، جمله‌ها یا بخش‌های کامل از متن یک یا چند نویسنده است که نوعی تقلید به حساب می‌آید.

اما تراگونگی بر تغییر استوار است و خالق متن برای ایجاد بیش‌متن، آگاهانه، دست به تغییر و دگرگونی سبک پیش‌متن می‌زند. بنابراین، در دسته تراگونگی با خلق آثار متنوع‌تری روبه‌رو هستیم. در تراگونگی، تغییرات یا در سطح کمی شکل می‌گیرد یا در سطح کاربردی. گشتار کمی، که خود را در شکل اثر می‌نمایاند، خود به دو دسته کاهش^۱ که در آن بیش‌متن از پیش‌متن فشرده‌تر شده و افزایش^۲ که بیش‌متن از پیش‌متن گسترده‌تر است تقسیم می‌شود (ژنت ۳۰۹). در حالت کاهش، عناصری در بیش‌متن به نسبت پیش‌متن خلاصه یا حذف شده‌اند. این تغییرات زمانی انجام می‌شود که خالق بیش‌متن، خودخواسته یا ناگزیر، دست به تغییر می‌زند و شاهد تأثیر نوسانات خوانش‌های شخصی خالق در متن هستیم (همان ۳۱۷). در حالت افزایش، عنصری که در پیش‌متن نبوده به بیش‌متن اضافه شده است یا افزایش به گونه‌ای است که باعث گسترش عناصری از پیش‌متن در بیش‌متن شده است. این گسترش همراه با شاخ‌وبرگ بیشتر و ریزه‌کاری‌های ظریف‌تر است. سطح گشتار کاربردی بر مبنای حوزه معنی و محتوا شکل گرفته است و بسیاری از مضامین اصلی پیش‌متن تغییر می‌یابد. باید توجه داشت که تغییرات اعمال‌شده در بیش‌متن نسبت به پیش‌متن می‌تواند در نقطه دید روایت، تغییر ملیت، جنسیت، سن، زبان و بسیاری عناصر دیگر صورت پذیرد (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۷). دگرگونی‌های مضمونی مهم‌ترین و پربسامدترین نوع دگرگونی‌ها هستند.

نکته دیگر این است که بر اساس نظام نشانه‌ای، روابط بینامتنی به دو گونه درون‌نشانه‌ای و بین‌نشانه‌ای تقسیم می‌شود. اگر دو متن مورد مطالعه به یک نظام نشانه‌ای مثلاً کلامی یا تصویری تعلق داشته باشند، رابطه آنها از نوع درون‌نشانه‌ای است. اما اگر دو متن مورد نظر دارای نظام‌های نشانه‌ای متفاوت باشند، رابطه آنها بین‌نشانه‌ای خواهد بود (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۲۶۰). با استفاده از بینامتنیت بین‌نشانه‌ای می‌توان متن‌هایی با نظام‌های نشانه‌ای متفاوت را بررسی کرد.

پیشینه پژوهش

در طی سال‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری با رویکرد ترامنتیتی به بررسی آثار ادبی و تصویری ایران پرداخته‌اند. نوروزی و علی‌بیگی در مقاله «اثرپذیری سعدی از فردوسی براساس نظریه ترامنتیت» (۱۳۹۳) به بررسی ارتباط متنی میان آثار سعدی و شاهنامه فردوسی براساس نظریه ژنت پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که سعدی از جنبه‌های مختلف نظریه ترامنتیت، به‌ویژه

1. reduction

2. augmentation

بینامتنیت، تحت تأثیر شاهنامه بوده است. در پژوهشی دیگر، پناهی و همکاران در مقاله «مطالعه جایگاه بینامتنیت در نقاشی ایرانی (نمونه‌های موردی: دوران قاجار)» (۲۰۱۶) با تمرکز بر آثار نقاشی هنرمندان دوران قاجاریه به بررسی نقش بینامتنیت در آفرینش نمونه‌هایی از آثار این دوره پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این نقاشی‌ها دارای رابطه بینامتنی با آثار و تکنیک‌های نقاشی غربی، به‌ویژه آثار دوران مدرن، هستند. محمدزاده و همکاران در مقاله «تحلیل بینامتنی شاهنامه و تاریخ‌نوشته‌های عمومی بر مبنای ترامتیت ژرار ژنت» (۱۳۹۸) به بررسی پیوند بینامتنی میان شاهنامه و برخی تاریخ‌نوشته‌های عمومی از سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که تاریخ‌نگاران، با اثرپذیری از موقعیت اجتماعی و ایدئولوژی حاکم، آگاهانه با شاهنامه رابطه بینامتنی برقرار کرده‌اند. ماهوان در مقاله «بررسی نگاره‌های گذر سیاوش از آتش بر اساس نظریه بیش‌متنی ژرار ژنت» (۱۳۹۸)، چگونگی انتقال روایت متنی شاهنامه به روایت تصویری نگاره گذر سیاوش از آتش را با رویکرد بینامتنی بررسی و مواردی از گشتارهای بیش‌متنی همانگونی (تقلید) و تراگونی (تغییر) را در آثار مختلف نگارگری تحلیل کرده است. افضل طوسی و مهاجری در مقاله «خوانش بیش‌متنی از جایگاه حیوانات در نگاره‌های نبرد رخس و شیر در قرن دهم هجری» (۱۴۰۰) تصویرگری نبرد رخس و شیر در خوان اول رستم را از لحاظ تغییرات بیش‌متنی براساس نظریه ژنت بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که نگارگران با گونه‌های همان‌گونی و تراگونی اقدام به تغییر دادن عناصر تصویری و روایت داستانی کرده‌اند. نوآوری مقاله حاضر در آن است که روابط ترامتیت در داستان مرگ افراسیاب در شاهنامه، از یک سو، با متن‌های اوستایی و پهلوی بررسی می‌شود (یعنی شاهنامه در جایگاه بیش‌متن قرار می‌گیرد)، از سوی دیگر، با نگاره‌های مربوط به این داستان (یعنی شاهنامه در جایگاه بیش‌متن قرار می‌گیرد).

شاهنامه فردوسی و شاهنامه ابومنصوری

بر اساس پژوهش‌ها، به نظر می‌رسد منبع اصلی شاهنامه فردوسی شاهنامه منشور ابومنصوری بوده است. چنانکه پیش‌تر اشاره شد، خود شاهنامه ابومنصوری ترجمه یکی از چند تحریر گوناگون خدای‌نامه است. پیش‌متن‌های خدای‌نامه را نیز می‌توان در میان متون اوستایی و پهلوی مانند یسنه، یشت‌ها، دینکرد و کارنامه اردشیر بابکان جست‌وجو کرد. فردوسی در سراسر شاهنامه ۳۲ بار از مأخذ خود با عنوان‌های نامه، نامه باستان، نامه خسروان، نامه شهریار، نامه راستان، دفتر، دفتر پهلوی، دفتر پهلوان و دفتر راستان نام برده است که همگی اشاره به شاهنامه ابومنصوری دارد (خالقی مطلق ۱۰). شاهنامه ابومنصوری به دستور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق در سال ۳۴۶ ق تحریر شده اما جز دیباچه‌اش چیزی از آن باقی نمانده است. با دقت در متن دیباچه شاهنامه ابومنصوری و مقایسه آن با ابیات شاهنامه فردوسی می‌توان با اطمینان بیشتری این اثر را پیش‌متن

شاهنامه فردوسی دانست. در چارچوب روایت تاریخی، هر دو کتاب از پادشاهی گیومرث آغاز شده و به پادشاهی یزدگرد سوم به انجام رسیده است. فردوسی از چهار دهقان، که تعدادی از روایت‌های خود را به گزارش‌های آنان مستند می‌کند، نام می‌برد. در دیباچه شاهنامه ابومنصوری نیز چنین می‌خوانیم که امیر ابومنصور عبدالرزاق دستور داد:

خداوندان کتب را از دهقانان و فرزنانگان و جهان‌دیزگان^۱ از شهرها بیاوردند و چاکر او ابومنصور المعمری بفرمان او نامه کرد و کس فرستاد بشهرهای خراسان و هشیاران از آنجا بیاورد و از هر جای، چون شاج پسر خراسانی ازهری و چون یزدان‌داز پسر شاپور از سیستان و چون ماهوی خورشید پسر بهرام از نساپور و چون شاذان پسر برزین از طوس. و از هر شارسران گرد کرد و بنشاند بفراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان و زندگانی هر یکی... (به نقل از: کشاورز ۴۴-۴۵)

فردوسی نیز از سه تن از این فرزنانگان، یعنی شاهوی پیر، شاذان برزین و ماخ پیر خراسان، نام می‌برد اما از یزدان‌داد نام نبرده و در مقابل از دهقان چاچ یاد می‌کند. تطابق نام راویان در شاهنامه فردوسی و دیباچه شاهنامه ابومنصوری دلیلی دیگر است بر این‌که فردوسی، شاهنامه ابومنصوری را پایه و پیش‌متن اثر خود قرار داده است.

داستان کشته‌شدن افراسیاب

در این بخش ابتدا داستان کشته‌شدن افراسیاب به دست کیخسرو را از زبان فردوسی می‌آوریم و سپس برای پیدا کردن نشانه‌هایی از این داستان به کندوکاو در متون اوستایی و پهلوی می‌پردازیم. پس از جنگ و گریزهای بسیار میان سپاه ایران و توران، افراسیاب از بیم جان آواره بیابان گشت. در نزدیک برّج غاری دید و به آن پناه برد و مدتی با دل پر خون و پشیمان از کرده‌های خویش در آنجا به سر برد.

خورش برد و از بیم جان جای ساخت به غار اندرون جای بالای ساخت
ز هر شهر دور و به نزدیک آب که خوانی و را هنگ افراسیاب

(فردوسی ۳۱۲/۴، ۳۱۳)

در آن روزگار، نیک‌مردی از نژاد فریدون به نام هوم در آن کوهسار، دور از همه مردم، رو به عبادت خدا آورده بود و هر روز برای پرستش یزدان به بالای کوه می‌آمد. روزی از غاری در آن نزدیکی صدای ناله‌ای شنید. نزدیک غار رفت و با شنیدن صدای ناله با خویشتن گفت این مرد که بر روزگار گذشته می‌نالد باید افراسیاب باشد. پس تصمیم به دستگیری او گرفت.

۱. شیوه نوشتاری در بخش‌هایی که از دیباچه شاهنامه ابومنصوری نقل شده، براساس رسم‌الخط نسخه استفاده شده در کتاب هزار سال نثر پارسی است.

بیامد به کردار شیر ژیان ز پشمینه بگشاد گردی گران
کمندی که بر جای زُنار داشت کجا در پناه جهاندار داشت
به هنگ اندرون شد گرفت آن به دست چو نزدیک شد بازوی او بیست
(همان ۳۱۴)

افراسیاب، پس از در بند شدن، سعی کرد با فریفتن هوم خود را برهاند ولی هوم گفت تو همان شاهی هستی که اغریث و نوذر و سیاوش را کُشتی و اکنون باید تو را نزد کیخسرو برم. افراسیاب به ناله و زاری پرداخت تا بتواند از دست هوم رهایی یابد. دل هوم بر او سوخت و بند کمند را کمی سست کرد اما:

بیچید و زو خویشتن در کشید به دریای چیچست شد ناپدید
(همان ۳۱۶)

آن‌گاه گودرز و گئو که همراه کیخسرو و کاووس به آتشکده آذرگشسپ آمده بودند و از آن راه می‌گذشتند هوم عابد را دیدند. هوم آنچه را گذشته بود به گودرز باز گفت. گودرز با شنیدن این داستان به سوی آتشکده شتافت و آنچه را دیده و شنیده بود با کیخسرو و کاووس در میان نهاد. شهریاران همان‌گاه سوار بر اسب شدند و به سوی جایگاه هوم عابد شتافتند. هوم با دیدن کیخسرو و کاووس داستان برخورد خود با افراسیاب و پنهان شدن او در دریای چیچست را بازگفت و چاره دستیابی به او را نیز با شاه در میان گذاشت:

وُ را گر به بر باز گیرد سپهر بجنبد به گرسیوزش خون و مهر
چو فرمان دهد شهریار بلند برادرش را پای کرده به بند
بیارند و بر کتف او خام گاو بدوزند تا کم کند زور و تاو
چو آواز او یابد افراسیاب همانا برآید ز دریای آب
(همان ۳۱۹)

به دستور شاه، گرسیوز را دستگیر کردند. هنگامی که افراسیاب صدای آه و ناله گرسیوز را شنید از آب بیرون آمد. در این هنگام، هوم عابد کمند خود را به سر افراسیاب افکند او را به بند آورد و به خشکی کشاند.

در بخش پایانی داستان، کیخسرو با شمشیر کشیده به پیش افراسیاب آمد و جنایاتی را که در حق برادرش اغریث و نوذر شاه ایران و پدرش سیاوش کرده بود به یادش آورد. افراسیاب کوشید کیخسرو را آرام کند ولی کیخسرو گفت اکنون روز جزای ایزدی است و مکافات یزدان برای هر بد بدی است.

به شمشیر هندی بزد گردنش به خاک اندر افگند نازک تنش
ز خون لعل شد ریش و موی سپید برادرش گشت از جهان ناامید
(همان ۳۲۲)

سپس کیخسرو به کار گرسوز پرداخت و چون او را به نزدش آوردند از طشت و خنجری که سر سیاوش را با آن بریده بودند یاد کرد.

به دژخیم فرمود تا تیغ تیز کشید و بیامد دلی پُر ستیز
میان سپهد به دو نیم کرد سپه را همه دل پر از بیم کرد
(همان ۳۲۳)

چون کیخسرو انتقام خون پدر را گرفت، به آذرگشسب بازگشت و به نیایش پرداخت.

ترامنتیت داستان کشته‌شدن افراسیاب در متن‌های اوستایی و پهلوی

۱. افراسیاب

در اسطوره و حماسه ایران زمین، افراسیاب مهم‌ترین دشمن و هم‌اورد ایرانیان است و با دارا بودن نیروی اهریمنی و جادویی از هیچ تلاش و اقدامی برای ویرانی ایران زمین فروگذار نمی‌کند. نام افراسیاب در اوستا با واژه فرَنگَرَسین^۱ به معنی هراس‌آور و با صفات تبهکار و گناهکار همراه است. براساس یشت‌ها (جلد نخست) و در فقره ۱۸ و ۲۲ گوش‌یشت، از صفات دیگر او مئیره^۲ یعنی معرجم و سزاوار مرگ است. از اعمال او در یشت‌ها تلاش برای دستیابی به فر است که در فقرات ۵۶ تا ۶۴ زامیادیشت به تصویر کشیده شده است. در متون پهلوی، نام او فراسیاب و فراسیاب^۳ ثبت شده است. در بندهش (۱۵۰)، او پسر پشنگ و نواده تور و فریدون است. در مینوی خرد (۲۳)، در پرسش هفتم بندهای ۲۹ و ۳۰، افراسیاب به همراه ضحاک و اسکندر از کسانی است که اهریمن آنان را جاودانه آفریده است، ولی اورمزد این وضع را تغییر می‌دهد. از مهم‌ترین فعالیت‌های تخریبی افراسیاب در متون دینی ارتباط او با آب و ایجاد خشکسالی و ویرانی است. (نک. بندهش ۷۶-۷۷؛ و نیز: دینکرد: کتاب سوم ۱۷۱)

در میان متن‌های ادبی اوستایی و پهلوی، چند جا از هنگ یا خانه افراسیاب سخن گفته شده است. مثلاً در هات یازدهم بند هفتم یسنا (۱۸۰) نوشته شده: «افراسیاب زیانکار تورانی را که در میان ثلث زمین در میان دیوارهای آهنین احاطه شده است». در آبان‌یشت، کرده ۱۱، افراسیاب برای اردویسور ناهید در هنگ زیرزمینی خود قربانی می‌کند. پوردادود (یشت‌ها، ۱۹۲۸: ۲۱۲) نیز براساس کتاب ائوگمدنچا به قصر آهنین افراسیاب تورانی که در عمق زمین بنا شده اشاره می‌کند. در بندهش (۱۳۸) هم درباره خانه افراسیاب که «زیر زمین به جادویی ساخته شده» سخن گفته شده است. در شاهنامه، این هنگ زیرزمینی به غار تبدیل شده ولی هنوز نام آن هنگ افراسیاب

1. Fraṅrasyan

2. Mairya

3. Frāsiyāk / Frāsiyāv

است. در اوستا، کلمه هنگ به صورت هَنکن^۱ آمده و به گفته پورداد (یشت‌ها، ۱۹۲۸: ۲۱۱) به معنی «چیز کهنه شده» است. امکان دارد این معنی در ترجمه پیش نویس های مورد استفاده شاهنامه ابومنصوری و فردوسی به کار رفته و هنگ افراسیاب از مکانی زیرزمینی به فضایی کنده شده در سنگ یا همان غار در سر کوه تبدیل شده باشد.

۲. هوم

از هوم در گاهان اثری نیست ولی در متون ودایی از سومه^۲ یاد شده که جزو ایزدان مظاهر طبیعی ودایی است و از آن نوشیدنی بی مرگی گرفته می شود و خدایان با کمک آن به نبرد اهریمنان می روند. در متن یسنا و در هوم یشت، همچون ایزد گیاه هندوایرانی حضور دارد. همچنین یشت بیستم به نام این ایزد نام گذاری شده است. از خویش کاری های هوم که در فقرة ۸۹ مهریشت آمده این است که اورمزد او را به پیشوایی برمی گزیند که آوایی رسا دارد و یسنا را با صدایی بلند به اقلیم های هفت گانه می رساند (منشی زاده ۱۷۵). هوم در متون اوستایی و پهلوی مانند باورهای سرزمین هند، همچون ایزد جنگجو مطرح می شود. در فصل پنجاه و ششم مینوی خرد، هوم مانند سلاحی در دستان زرتشت در می آید تا اهریمن و دیوان و جادوگران و پریان را با آن نابود و سرنگون کند. این ایزد در گوش یشت و ارت یشت تبدیل به پارسایی می شود که در بلندای کوه برای ایزدان فدیه آورده است و از آنان کامیابی درخواست می کند.

از هوم و ارتباط او با افراسیاب و به بند کشیدنش، در منابع مختلف اوستایی و پهلوی چند بار یاد شده است. در بند هفتم از یسنای یازدهم (هوم یشت) خواسته شده است تا برای هوم دلیر قسمتی از فدیه را نثار کند تا هوم او را مانند افراسیاب زیانکار تورانی به بند نکشد. در یشت ها، هوم بیشتر به نقش خود در شاهنامه نزدیک است و همچون یک پارسای مزدیسنی برای ایزدان درواسپا^۳ و آشی^۴ قربانی می کند تا به افراسیاب تورانی دست یابد. در بند ۲۶ از هات ۹ یسنا (۱۶۸)، به نکته ای جالب توجه درباره کمر بند هوم برمی خوریم: «از برای تو فراز آورد مزدا نخست کمر بند (کشتی) ستاره نشان مینوی ساخته شده دین نیک مزدیسنی را این چنین کمر به میان بسته همیشه هستی در سر کوه پناه و نگهدار گفتار ایزدی». در این بند از کمر بند مینوی هوم سخن رفته که مزدا آن را به این ایزد داده و هوم همراه با این هدیه آسمانی همیشه آماده پاسداری از دین بهی در بلندای کوه است. در روایت شاهنامه نیز به همین جزئیات برمی خوریم. حضور هوم همچون شخص عابد و پرستنده فرّ ایزدی بر بالای کوه، به کار بردن کمر بند به جای کمر بند و استفاده از آن برای گرفتار کردن بزرگترین دشمن ایران زمین نشان از برگرفتنی دقیق فردوسی از پیش متن های خود دارد.

در شاهنامه فقط در داستان کشته شدن افراسیاب به دست کیخسرو از هوم نام برده شده است. در این روایت، هوم از نژاد فریدون است که در کوه به نیایش می پردازد. وی در عین زهد و ریاضت

1. Hankana

2. Suma

3. Drvāspā

4. Ashi

از نیروی کیانی و ایزدی نیز برخوردار است و با کمک همین نیرو افراسیاب را به بند می‌کشد که نشان از کارکرد جنگاوری هوم در اساطیر دارد. گرفتار کردن افراسیاب و تحویل او به کیخسرو به دست هوم در روایت شاهنامه و مقایسه آن با متن‌های اوستایی و پهلوی، که کیخسرو در آنها به یاری هوم بر افراسیاب دست می‌یابد، پیوند دقیق شاهنامه فردوسی با متن‌های اساطیری را نمایان می‌سازد.

۳. کیخسرو

در اوستا، کیخسرو هئوسروه^۱ به معنی نیک‌نام و بلندآوازه آمده است. در یشت‌های پنجم، نهم، سیزدهم، پانزدهم، هفدهم و نوزدهم به کیخسرو اشاره شده است. جایگاه کیخسرو در متون اوستایی در حدی است که هوم به خاطر کمک کردن به او برای ایزدان قربانی می‌کند. از او با صفات آرشن^۲ به معنی دلیر و یل و هَنگِرم^۳ به معنی استوارسازنده و متحدکننده یاد شده است (یشت‌ها، ۱۳۴۷: ۲۵۶). در متن‌های پهلوی، کیخسرو از جاودانان و شخصیتی زرتشتی و بت‌شکن است و نقش مهمی در رستاخیز و نبرد نهایی سوشیانس دارد. در کتاب هفتم دینکرد می‌خوانیم که تن بی‌مرگ کیخسرو همچون ابزار فرشگرد در جایی رازآمیز نگهداری می‌شود (دینکرد: کتاب هفتم ۲۰۴). از اقدامات بزرگ او، که در مینوی خرد در پرسش ۲۶ بندهای ۵۹ تا ۶۳ یاد شده، می‌توان به مواردی چون کشتن افراسیاب، ویران کردن بتخانه در کنار دریاچه چیچست، پابرجا ساختن کنگدژ و یاری رساندن به سوشیانس در رستاخیز اشاره کرد.

در شاهنامه، کیخسرو پسر سیاوش و نوه افراسیاب است. او در شمار شهریاران اساطیری شاهنامه است که شخصیتی دینی نیز دارد و مانند قهرمانان اساطیری در میان طبیعت پرورش یافته، وجودش را ایزد سروش به ایرانیان معرفی کرده و «کارکردها و فرجام کارش فراتاریخی و تاحدی فراطبیعی است» (اسماعیل پور ۱۹۴). کیخسرو دژ بهمن را که جایگاه دیو پرستان و کافران است نابود ساخت و به جای آن آتشکده آذرگشسب را برپا داشت. همچنین، به خون‌خواهی پدرش و نیز نوذر و اغریث، بزرگ‌ترین دشمنان ایران‌زمین یعنی افراسیاب و گرسیوز را از میان برداشت و سرانجام از سلطنت کناره گرفت و برای نیایش به کوه رفت و از نظرها پنهان شد.

بنابراین، یکی از خویشتکاری‌های اصلی کیخسرو از بین بردن افراسیاب است. در میان متون اوستایی و پهلوی، چندین بار به این اقدام اشاره شده است. در فقرة ۴ گوش‌یشت، هوم درخواست دارد که افراسیاب را به نزد کیخسرو برد تا او این مجرم تورانی را بکشد (یشت‌ها، ۱۹۲۷: ۳۳۸). در همین یشت، کرده پنجم، می‌خوانیم: «یل ممالک آریایی استوارسازنده کشور خسرو» چنین درخواست کرد: «این کامیابی را به من ده، ای تواناترین درواسپ، که من افراسیاب مجرم تورانی را روبه‌روی دریاچه چیچست ژرف و پهن بگشم» (همان ۳۸۵). در فقرة ۶ و ۷ ارت‌یشت و در فقرة

1. Haosrauuh

2. Aršan

3. Hankéréma

۱۱ زامیادیشث نیز از به بند کشیده شدن افراسیاب زیانکار به دست کیخسرو سخن رفته است. همچنین در کرده ۱۵ همین یشث از گزری نام برده شده که کیخسرو در زمان کشتن افراسیاب داشته است. در کتاب هفتم دینکرد (۲۰۴) آمده است که کیخسرو به وسیله فر افراسیاب تور جادو را شکست داد. در کتاب نهم دینکرد، فرگرد ۲۱، فروشی خسرو به نریوسنگ گیتی افزا خود را نابودکننده دستور تورانیان (افراسیاب) معرفی می کند (سوتکرنسک و ورثت مانسرنسک... ۱۱۹). در روایت پهلوی (۳۱۸)، کیخسرو در جواب سوشیانس که از او می پرسد تو افراسیاب تور نابکار را کشتی؟ پاسخ مثبت می دهد. در مینوی خرد (۴۵)، در پاسخ به سودمندی کیخسرو از کشتن افراسیاب یاد شده است. همچنین هنگامی که کیخسرو سوار بر «وای دیرنگ خدا» به استقبال سوشیانس آمده و از زدن افراسیاب تورانی سخن می گوید. (همان ۹۴)

۴. گرسیوز

گرسیوز در اوستا کِرسوزد^۱ به معنی دارنده پایداری اندک نامیده شده و یکی از دشمنان ایران است که به دست کیخسرو به خون خواهی سیاوش به بند کشیده و کشته می شود. در روایت پهلوی (۳۱۱)، گرسیوز پرگفتار یا سخنور معرفی شده است. در بند ۳۹ از مقدمه دینکرد هفتم از او با عنوان گرسیوز و یکیرگان^۲ نام برده شده است (دینکرد: کتاب هفتم ۲۰۴). در بندهش (۱۵۰)، گرسیوز را برادر افراسیاب و کیدان^۳ می نامند. به کشت شدن گرسیوز به دست کیخسرو در فقرة ۱۱ زامیادیشث و همچنین در بند ۳۹ دینکرد هفتم اشاره شده است. در شاهنامه نیز گرسیوز جزو دشمنان قسم خورده ایرانیان است و می توان او را برانگیزنده بسیاری از اتفاقات ناگوار دوران افراسیاب برضد ایرانیان دانست.

۵. کیکاووس

نام کاووس به دو صورت اوسدن^۴ و اوسن^۵ ضبط شده است. کاووس در اوستا دارنده فر کیانی و از شهریاران کیانی ستوده است. در فقرة دوازدهم آبان یشث، برای اردویسور ناهید قربانی می کند تا برترین شهریاری را بر همه کشورها، دیوان و مردمان داشته باشد (مولایی ۷۸). بنا بر متن پرسش ۷ بند ۲۷ مینوی خرد (۲۳)، اورمزد کاووس را مانند جمشید و فریدون بی مرگ آفرید ولی دیوان برای گرفتار کردن او به مرگ از دیو خشم یاری خواستند و او را به پادشاهی هفت کشور مغرور کردند و آرزوی پادشاهی بر آسمان و جایگاه امشاسپندان را در دل او زنده کردند (سوتکرنسک و ورثت مانسرنسک... ۱۱۹). همین اقدام باعث شد فر کیانی از او گرفته و کاووس فناپذیر شود. از اعمال نابخردانه دیگر او در متون دینی، کشتن گاو اساطیری بود که مرز میان ایران و توران را از اختلاف

1. Kərəsauuazdah
4. Usaðan

2. WēKēragān
5. Usan

3. Kēdān

پاس می‌داشت. کاووس به پرمایگی بخشی از زمین توران را خواستار بود و این گاو آسمانی را بر سر راه خواسته خود می‌دید (گزیده‌های زادسپرم ۱۹). بنا بر دینکرد هفتم، گناه کشتن گاو بر گردن تورانیان بود و به جادو کاووس را به کشتن حیوان واداشتند. (کریستینسن ۱۱۶)

کاووس در شاهنامه با اضافه شدن کی به ابتدای نامش به کیکاووس تبدیل می‌شود. کیکاووس در شاهنامه، بر خلاف پدر خود ساخته خود، یعنی کی‌قباد، شهزاده‌ای نازپرورده است که در میان گنج‌ها، لوازم شاهوار و کاخی مجلل زندگی کرده است و در نتیجه کسی را همتای خود نمی‌بیند (اسماعیل پور ۱۳۵). در روایت ملی ایرانیان، او شهریار خودکامه، بوالهوس و تندخو معرفی شده است که با فریب دیوان و به‌رغم مخالفت پهلوانان قصد فتح مازندران می‌کند و باعث گرفتاری رستم در هفت‌خوان می‌شود. نیز با دیر رساندن آگاهانه نوش‌دارو به رستم سبب مرگ سهراب می‌شود. همچنین، با بی‌خردی در رفتار با سیاوش، پدیدآورنده حادثه غم‌انگیز کشته شدن سیاوش در توران‌زمین و جنگ‌های طولانی ایران و توران و کشته شدن شمار زیادی از پهلوانان و سپاهیان ایران می‌شود.

۶. چیچست

چیچست^۱ نام دریا یا دریاچه‌ای اساطیری است که آن را با دریاچه ارومیه یکی دانسته‌اند. چیچست در بندهش (۷۷) دریاچه‌ای در آذربایجان با آبی شور و بدون زندگی جانوری و با سرچشمه‌ای که به دریای فراخکرد پیوسته است توصیف می‌شود. در بند ۲۴ از فصل سوم گزیده‌های زادسپرم، این دریاچه ژرف، با آبی گرم و بدون زندگی خوانده شده و محل فرونشاندن آذرگشسب پیروزگر را در ساحل این دریاچه دانسته‌اند. دریاچه چیچست در بسیاری از رویدادهای زمان کیخسرو و حضوری ویژه دارد و در متون اوستایی و پهلوی به ارتباط این شخصیت و این مکان اسطوره‌ای بسیار اشاره شده است. در شاهنامه، از جنبه اسطوره‌ای این دریاچه خبری نیست ولی در داستان کشته شدن افراسیاب به دست کیخسرو از این مکان یاد می‌شود و اتفاقات این داستان در کنار دریاچه چیچست روی می‌دهد.

نام چیچست در رویداد دستگیری و کشته شدن افراسیاب را در دو بخش از یشت‌ها مشاهده می‌کنیم. نخست، در فقرة ۴ و ۵ گوش‌یشت، آنجا که هوم برای این ایزد قربانی می‌کند تا افراسیاب را دستگیر کند و تحویل کیخسرو دهد و نیز آنجا که کیخسرو برای ایزد درواسپا روبه‌روی دریاچه چیچست قربانی می‌کند تا توانایی به بند کشیدن افراسیاب را پیدا کند. در ارت‌یشت هم دوباره هوم و کیخسرو این ایزد را می‌ستایند تا به آنان در گرفتاری و کشتن افراسیاب کامیابی دهد (فقره‌های ۳۷، ۳۸، ۴۱ و ۴۲ ارت‌یشت). اما کامل‌ترین روایت را، در ادبیات اوستایی و پهلوی، در قیاس با

روایتی که فردوسی در شاهنامه آورده است، می‌توان در گوش‌یشت و فقره سی‌وهشتم ارت‌یشت مشاهده کرد. در فقره‌های ۱۷ و ۱۸ گوش‌یشت، آنجا که هوم برای درواسپ در بلندترین قلّه کوه هرا فدیّه می‌برد، از او این کامیابی را می‌خواهد که:

من افراسیاب مجرم تورانی را به زنجیر کشم و به زنجیر بسته بکشم و بسته برانم و در بند به نزد کیخسرو برم تا او را روبه‌روی دریاچه چنجست عمیق و با سطح وسیع بکشد کیخسرو، آن پسر انتقام‌کشنده از سیاوش نامور که به خیانت کشته شده و از برای انتقام اغریث دلیر. او را کامیاب ساخت درواسپ توانا...

با مقایسه این دو متن با روایت کشته شدن افراسیاب به دست کیخسرو در شاهنامه، غیر از نبودن گودرز و گیو و کاووس در متن این دو یشت و نیز نام نبرد از نوذر، تفاوت زیادی در کلیت متن شاهنامه با این پیش‌متن‌ها دیده نمی‌شود.

ترامنتیت داستان کشته شدن افراسیاب در نگاره‌ها

قابلیت‌های تصویری داستان‌های شاهنامه، در کنار مضامین انسانی و نیز محبوبیت و مقبولیت این مضامین و داستان‌ها در میان مردم، سبب شده است که هنرمندان توجه ویژه‌ای به شاهنامه‌نگاری نشان دهند و به آفرینش نگاره‌هایی پردازند که زینت‌بخش نسخ خطی شاهنامه شوند. جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب که از مهم‌ترین و طولانی‌ترین جنگ‌های ایران و توران است و نیز سرانجام آن جنگ، یعنی کشته شدن افراسیاب به عنوان نمادی از پلیدی و تاریکی، جزو نگاره‌های بازمانده در بسیاری از نسخه‌های مصور شاهنامه است.



نگاره ۱. کیخسرو افراسیاب و برادرش را اعدام می‌کند، سده یازدهم هجری، شاهنامه به زبان ترکی، مجموعه اسپنسر، مأخذ: <https://on.nypl.org/4eiTfn9>

در نگاره شماره ۱، برگرفته از شاهنامه ترجمه شده به ترکی مربوط به سده یازدهم (۱۶۱۶-۱۶۲۰م)، همان گونگی را در حضور کیخسرو و کیکاووس نشسته بر تخت، افراسیاب و گرسیوز و همچنین نمایی از آب که چیچست را نشان می دهد مشاهده می کنیم. در زمینه تراگونگی کمی، به دلیل محدودیت صحنه نگاره، به بند کشیدن افراسیاب و شکنجه شدن گرسیوز حذف شده، یعنی با گشتار کاهشی مواجه هستیم. همچنین، به سبب وجود خیمه و بارگاه، با گشتار افزایشی نسبت به پیش متن روبه رو می شویم زیرا در روایت فردوسی، شاهان با شتاب بر اسب سوار شده اند و سخنی از اردو کشی در روایت متنی دیده نمی شود. در این صحنه با تراگونگی کاربردی نیز مواجه می شویم. این نسخه به زبان ترکی و در استانبول تهیه شده است، پس به دلیل دگرگونی محیط جغرافیایی و فرهنگی بیش متن به نسبت پیش متن، می توان به جست و جوی تراگونگی فرهنگی پرداخت. این تغییر فرهنگی را می توان در دستار کیکاووس مشاهده کرد که به شیوه سلاطین عثمانی بسته شده است. همچنین حضور مبل به عنوان جایگاه کیخسرو نیز می تواند تراگونگی فرهنگی و زمانی قلمداد شود. از دیدگاه تراگونگی محیطی، محیط روایت از فضای کوهستانی بیان شده در شاهنامه به باغی با درختان میوه یا گل تغییر یافته است.



نگاره ۲. کیخسرو با شمشیر بر تخت نشسته، سده هشتم هجری، شاهنامه کوچک، موزه متروپولیتن، مأخذ:
<https://bit.ly/3VC3jQU>

در نگاره ۲، که از شاهنامه کوچک (سده هشتم هجری / ۱۳۰۰-۱۳۳۰م) انتخاب شده، با تصویری روبه رو هستیم که در آن، کیخسرو با شمشیری در دست در کنار کیکاووس نشسته و افراسیاب و گرسیوز دست بسته در برابر آنان ایستاده اند. حضور این چهار شخصیت نشان از برگرفتنی از پیش متن دارد. نگارگر کوشش کرده در پیش متن، با وارد کردن شخصیت های پیش متن، متن نخست را در شرایطی نو بازسازی کند. در این رویداد تصویری، با زدودن عناصری از پیش متن مانند دریاچه چیچست و طبیعتی که روایت متنی در آن اتفاق می افتد، تراگونگی کاهشی

صورت گرفته است. در این نگاره، به رغم صحنه‌ای پر آشوب در پیش متن، با صحنه‌ای آرام روبه‌رو هستیم. گرسیوز و افراسیاب در برابر شاهان ایران، به آرامی و با دستانی بسته، گویی در مقابل قاضی در محکمه ایستاده‌اند و منتظر شنیدن حکم خود هستند. فقط شمشیر در دستان کیخسرو و نگهبان پشت سر آن دو نشان از خشونت متن شاهنامه دارد. بنابراین، در این نگاره با نوعی ترازوایی روبه‌رو هستیم. از سویی دیگر، در این تصویر، اتفاقات در فضایی تهی از عناصر محیطی پیش متن در حال رخ دادن است، گویی روایت در اتافی اتفاق افتاده است و از طبیعت کوهستانی و از پهنه آبی که در شاهنامه از آن سخن رفته خبری نیست، یعنی در این نگاره گشتار فضایی / محیطی اتفاق افتاده است.



نگاره ۳. گرفتن کیخسرو افراسیاب را و کشتن او، سده نهم هجری، شاهنامه، کتابخانه ملی فرانسه، مأخذ:
<https://bit.ly/3KEwVqD>

نگاره سوم متعلق به دوره تیموری (۸۴۸ق/۱۴۴۴م) کیخسرو را در حال گردن زدن افراسیاب نشان می‌دهد. کیکاووس نیز سوار بر اسب در سمت چپ به تصویر کشیده شده است. حضور اسب در پیش متن نیز دیده می‌شود: شهریاران با اسب به تاخت به سوی جایگاه هوم عابد می‌آیند. گرسیوز نیز درحالی که به بند کشیده شده است در نگاره حضور دارد. کیخسرو به صورت فردی جوان در برابر افراسیاب و گرسیوز با مو و ریش سپید دیده می‌شود. تمام این عناصر نشان از همان‌گونه دارد. در زمینه تراگونی کمی، نگارگر به حذف دریاچه چیچست دست زده و فقط جوی آبی با رنگ تیره در پایین تصویر دیده می‌شود که نشان از گشتار کمی کاهشی است و در اضافه شدن خیمه به نگاره با تراگونی افزایشی در پیش متن مواجه هستیم. از دیدگاه تراگونی کاربردی نیز پیش متن نسبت به پیش متن تغییر دارد. همچنین حضور ملازمانی با کلاه‌هایی به سبک آسیای شرقی را می‌توان تراگونی ملیت قلمداد کرد.



نگاره ۴. کیخسرو افراسیاب را گردن می‌زند، سده یازدهم هجری، شاهنامه، کتابخانه دولتی برلین، مأخذ:
<https://bit.ly/3xcN83c>

نگاره ۴ متعلق به دوره صفوی (۱۰۱۴/ق/۱۶۰۵م) با حضور کیخسرو در حال بریدن سر افراسیاب و گرسیوز که در غل و زنجیر به این صحنه می‌نگرد نقاشی شده است. فضایی با طبیعت کوهستانی و غاری در میان کوه‌ها به همراه رودی خروشان با گیاهان کنار آبی که در ساحل آن روییده همگی نشانه‌هایی از همان‌گونه‌گی در این نگاره است. تراگونه‌گی کاهشی به صورت حذف کیکاووس در این تصویر دیده می‌شود. ولی نکته جالب این نگاره حضور رستم در میان تماشاگران است زیرا این پهلوان ایرانی در این روایت در پیش متن دیده نمی‌شود ولی نگارگر او را به بیش متن اضافه کرده است. پس شاهد گشتار افزایشی هستیم. همچنین حضور فردی با پوشش و چهره‌ای مانند صوفیان که می‌تواند هوم عابد باشد نیز بیانگر تراگونه‌گی افزایشی در این نگاره است زیرا در متن شاهنامه هوم پس از واسپاری افراسیاب در صحنه مرگ او حضور ندارد. از دیدگاه تراگونه‌گی کاربردی، در این تصویر، شاهد تغییر روایی نسبت به پیش متن هستیم. در میان تماشاگران، با چهره

غمگین رستم و یکی از بزرگان سپاه ایران روبه‌رو می‌شویم. رستم که هم‌اورد و یکی از دشمنان اصلی افراسیاب بوده بدون نگاه کردن به صحنه گردن زدن رقیب با ناراحتی چهره خود را با دستمالی پوشانده است. همین کنش از فردی دیگر نیز سر زده است. این حرکت حالتی حزن‌آلود به صحنه جان ستاندن از افراسیاب داده و روایت پر از التهاب و هراس آلود پیش‌متن را به روایتی با حس و حال مورد نظر نگارگر در پیش‌متن تبدیل کرده است.



نگاره ۵. کیخسرو افراسیاب را اعدام می‌کند، سده دهم هجری، شاهنامه، کتابخانه دولتی برلین، مأخذ:
<https://bit.ly/3Rou2y9>

گاه میزان برگرفتنی بیش‌متن از پیش‌متن بسیار زیاد است و پیش‌متن نمود و حضور زیادی در جای‌جای متن نو دارد. در نگاره‌ای از سده دهم هجری (۱۵۰۰م) نگارگر کوشش کرده تا بیشترین برگرفتنی و تأثیر از پیش‌متن را در متن خود به نمایش بگذارد و اثر خود را به متن اصلی نزدیک کند. در نگاره ۵، حضور کیخسرو نشسته بر تخت، گرسبوز به بند کشیده و شکنجه شده، کیخسرو در حال بریدن سر افراسیاب، افراسیاب با دستانی بسته و سری بریده و نیز پهنه آبی با جانوران عجیب، که همان دریاچه چیچست است، بر اساس همان‌گونگی بیش‌متن نسبت به پیش‌متن است. ولی متن جدید نسبت به متن اصلی دچار تحولات و دگرگونی‌هایی نیز شده که از نوع تراگونی است. حضور رستم در این صحنه بر اثر گشتار افزایشی رخ داده است. همچنین حضور

افرادی با لباس‌های غیررزمی در پهنه اثر بر پایه گشتار افزایشی/گسترشی اتفاق افتاده است. آب‌های تیره به همراه جانوران شگفت‌آور، غیرواقعی و هراس‌انگیز، که نزدیک به نیمی از نگاره را دربر گرفته است، نشان از ارزش‌گذاری بیشتر این بخش در بیش‌متن در برابر پیش‌متن است که جایگاه ارزشی این دریاچه را در نگاره نسبت به متن شاهنامه افزایش داده است و می‌توان این اقدام هنرمند را بر مبنای تراارزشی مطالعه کرد. از دیدگاه تراگونگی کاربردی نیز می‌توان به تراسنی اشاره کرد: افراسیاب و کیکاووس، به نسبت متن شاهنامه، جوان‌تر از سن خود نقش شده‌اند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تحلیلی تطبیقی درباره داستان کشته‌شدن افراسیاب، با استفاده از نظریه ترامتیت ژنت، براساس رابطه روایت شاهنامه فردوسی با متن‌های اوستایی و پهلوی، از یک‌سو، و با منتخبی از نگاره‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند، از سوی دیگر، به پرسش‌های مقاله پاسخ داده شود.

در پاسخ به پرسش اول و دوم پژوهش درباره عناصر اصلی داستان مرگ افراسیاب در روایت شاهنامه فردوسی و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها با متون اوستایی و پهلوی، و بررسی تطبیقی نمود این عناصر در متن‌های باستانی ایرانی به عنوان پیش‌متن این داستان شاهنامه، نتایج در قالب جدول ۱ ارائه شده است.

موضوع	شاهنامه	یسنا	یشت‌ها	دینکرد	بندهش	روایت پهلوی	مینوی خرد
هنگ افراسیاب	●	●	●	-	●	-	-
هوم	●	●	●	-	-	●	-
دریاچه چیچست	●	-	●	-	-	-	-
حضور کاووس	●	-	-	-	-	-	-
انتقام خون سیاوش، نوذر و اغریث	●	-	●	-	-	-	-
کشته‌شدن افراسیاب به دست کیخسرو	●	-	●	●	●	●	●
کشتن گرسیوز	●	-	●	●	-	-	-

جدول ۱. مقایسه داستان کشته‌شدن افراسیاب بنا به روایت شاهنامه با متون اوستایی و پهلوی

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، مهم‌ترین عنصری که در داستان مورد بررسی در بیشتر متن‌های اوستایی و پهلوی آمده، بخش مربوط به کشته‌شدن افراسیاب به دست کیخسرو است که، جز یسنا، در دیگر متون بیان شده است. نکته دیگر اینکه شاهنامه فردوسی در روایت کشته‌شدن افراسیاب، بیشترین برگرفتنی از پیش‌متن‌ها را در میان متون اوستایی و پهلوی مورد مطالعه، از یسنا داشته و این متن را می‌توان مهم‌ترین پیش‌متن این روایت در نظر گرفت. براساس نتایج مندرج در جدول، کمترین برگرفتنی از متن مینوی خرد بوده است.

در پاسخ به سومین پرسش در این باره که روایت شاهنامه، به عنوان پیش‌متن، تا چه میزان و چگونه بر روایت نگاره‌هایی تأثیر گذاشته که با موضوع داستان کشته‌شدن افراسیاب آفریده شده‌اند و رابطه بیش‌متنیت بین نگاره‌های منتخب و روایت شاهنامه چگونه بوده و به چه شکل‌هایی نمود یافته است، می‌توان نتایج جدول ۲ را ملاحظه و بررسی کرد.

تراگونی		همان‌گونی	تصویر
کاربرد	کمی		
	افزایشی	کاهشی	
تفرهنگی و ملیتی: دستار به شیوه سلاطین عثمانی تفرهنگی و زمانی: حضور مبلمان	وجود خیمه و بارگاه	حذف به بند کشیدن افراسیاب و شکنجه شدن گرسوز	 <p>تصویر ۱</p>
تراروایی: سکون صحنه در برابر صحنه پر آشوب پیش‌متن ترامحیطی: تغییر محیط طبیعی بیش‌متن به نسبت پیش‌متن	-	حذف دریاچه چیچست و طبیعت	 <p>تصویر ۲</p>

<p>تراملیتی: کلاه‌هایی به سبک آسیای شرقی</p>	<p>اضافه شدن خیمه</p>	<p>حذف دریاچه چپچست</p>	<p>حضور کیخسرو در حال گردن زدن افراسیاب، کیکاووس سوار بر اسب، گرسیوز در بند و همان‌گونگی در سن شخصیت‌ها</p>	 <p>تصویر ۳</p>
<p>تراروایی: تبدیل روایت پر از التهاب و هراس آلود پیش‌متن به روایتی حزن‌آلود</p>	<p>اضافه شدن رستم و هوم عابد</p>	<p>حذف کاووس و دریاچه چپچست</p>	<p>حضور کیخسرو، افراسیاب، و گرسیوز در غل‌وزنجیر، طبیعت کوهستانی</p>	 <p>تصویر ۴</p>
<p>تراسنی: افراسیاب و کاووس به نسبت متن جوان‌تر از سن خود هستند</p>	<p>حضور رستم، افزایش جایگاه ارزشی دریاچه چپچست</p>	<p>-</p>	<p>حضور کیکاووس، گرسیوز در بند و شکنجه‌شده، کیخسرو در حال بریدن سر افراسیاب، افراسیاب با دستان بسته، سر بریده و دریاچه چپچست</p>	 <p>تصویر ۵</p>

جدول ۲. ترامتیت داستان کشته‌شدن افراسیاب در نگاره‌ها

براساس آنچه در جدول ۲ مشاهده می‌شود، همان‌گونگی و تراگونگی کاربردی از روایت شاهنامه در تمام نگاره‌های تحلیل‌شده وجود دارد و تراگونگی کمی کاهشی و افزایشی هم در بیشتر نگاره‌ها به چشم می‌خورد. پس می‌توان به این نتیجه رسید که شاهنامه فردوسی پیش‌متن مهمی در خلق این نگاره‌ها بوده است.

در مجموع، می‌توان به این نتیجه رسید که متن‌های اوستایی و پهلوی، به‌عنوان پیش‌متن، نقش مهمی در خلق شاهنامه داشته‌اند و خود شاهنامه نیز، به‌عنوان پیش‌متن، تأثیر مهمی بر آفرینش انواع نگاره‌ها و رابطهٔ بیش‌متنیت با آنها داشته است. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که رابطهٔ ترامتیت گسترده‌ای بین متن‌های ایران باستان با شاهنامه و شاهنامه با هنر نگارگری وجود دارد.

منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۵)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، ج. ۲، تهران، مرکز. اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۸)، اسطوره، ادبیات و هنر، تهران، چشمه. بندش. مهرداد بهار (گزارنده) (۱۳۸۵)، ج. ۳، تهران، توس.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶)، «از شاهنامه تا خداینامه، جستاری درباره مأخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه»، نامه ایران باستان، ۱۷-۲، بهار و تابستان، ص ۳-۱۱۹.
- دینکرد: کتاب سوم (۱۳۸۱)، ترجمه فریدون فضیلت، تهران، فرهنگ دهخدا.
- دینکرد: کتاب هفتم (۱۳۸۹)، تصحیح محمدتقی راشد محصل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روایت پهلوی (۱۳۹۰)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹ (۱۳۹۷)، تصحیح و ترجمه احمد تفضلی، تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۴. کالیفرنیا، بنیاد میراث ایران. کریستینسن، آرتور (۱۳۸۷)، کیانیان، ترجمه ذبیح الله صفا، ج. ۷، تهران، علمی و فرهنگی.
- کشاورز، کریم (۱۳۷۷)، هزار سال نثر پارسی، ج. ۱، ۵، تهران، علمی و فرهنگی.
- کُورکیان، آن-ماری و ژان پیر سیکر (۱۳۸۷)، باغ‌های خیال: هفت قرن مینیاتور ایران، ترجمه پرویز مرزبان، ج ۲، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز.
- گزیده‌های زادسپرم (۱۳۶۶)، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴)، دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
- منشی‌زاده، مجتبی (۱۳۹۸)، مهریشت: تحلیل زبان‌شناختی متن اوستایی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مولایی، چنگیز (۱۳۹۲)، آبان‌یشت: سرود اوستایی در ستایش اردوی سورااناهید، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مینوی خرد (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهش نامه علوم انسانی، ش. ۵۶ زمستان، ص ۸۳-۹۸.
- _____ (۱۳۹۴)، درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها، ج. ۲، تهران، سخن.
- _____ و منیژه کنگرانی (۱۳۸۸)، «از تحلیل بینامتنی تا تحلیل بیناگفتامانی»، پژوهش نامه فرهنگستان هنر، ۲/۳ بهار، ص ۷۳-۹۴.
- یسنای (۱۳۵۶)، گزارش ابراهیم پورداود، ج. ۱، ۳، تهران، دانشگاه تهران.
- یشت‌ها (۱۹۲۸)، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود، ج. ۱، بمبئی، انجمن زرتشتیان ایرانی.
- یشت‌ها (۱۳۴۷)، گزارش ابراهیم پورداود، ج. ۲، تهران، طهوری.

Genette, Gérard (1997). *Palimpsests: Literature in the Second degree*. trans. by: Channa Newman and Claude Doubinsky. Lincoln: University of Nebraska Press.
Shapur Shahbazi, Alireza (1990). "On the Xwaday namag". in: *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*. Leiden: E.J. Brill. pp.208-229.

